



🌀 **متن کدام است؟** هر چیزی که ذهن ما را به پویایی درآورد، «متن» است. به بیان دیگر، هنگامی که از متن سخن می‌گوییم، خواست ما فقط نوشته‌های روی کاغذ و کتاب نیست؛ صدایی که می‌شنویم، بویی که حس می‌کنیم، رویدادی که می‌بینیم، مزه‌ای که می‌چشیم و چیزی که لمس می‌کنیم، هر کدام، متن به شمار می‌آیند؛ بنابراین، متن‌ها شنیداری، بویایی، دیداری و... هستند؛ برای نمونه، کتاب‌ها معمولاً متن‌های دیداری به شمار می‌آیند؛ اگر خوانده شوند، به آنها متن‌های شنیداری یا خوانداری می‌گوییم.

🌀 **با متن چکار داریم؟** در این کلاس مقصود ما از متن، آثار شعر و نثر فارسی است. برای رسیدن به هدف کلاس، یعنی شناخت و ارزیابی متون، لازم است معیارهایی طراحی گردد و روش کار، بیان شود.

یکی از آسانترین و کاربردیترین شیوه‌ها این است که متن از سه دیدگاه **زبان، ادبیات و فکر**؛ یعنی در سه قلمرو بررسی شود: زبانی ادبی فکری. همچنین همانطور که میدانید در یک نگاه کلی متون یا آثار مکتوب ادبی را به دو بخش، تقسیم می‌کنیم: شعر و نثر. در این کاربرگ، به نمونه متن‌های شعری می‌پردازیم و به گونه‌ای عملی تلاش می‌کنیم در هر ۳ محور آن‌ها را تحلیل کنیم.

محتوا	فکری	در کدام دوره تاریخی؟ تحت تاثیرچه وقایعی؟ با چه تاثیرگذاری و کاربردی در اجتماع؟ (فرامتن) 🌀 محتوا و درونمایه؟ (عاشقانه/ حماسی/ تعلیمی/ عرفانی/ سیاسی/ آیینی و ...) 🌀 دارای چه مضمونهای خاصی؟ (عشق زمینی/ تن دادن به قضا و قدر/ درونگرایی یا بیرونگرایی/ شادی یا حزن و ...)
ساختار	زبانی	🌀 چه کلماتی: بیشتر فارسی یا عربی؟ قدیمی یا جدید؟ طرز ساخت؟ 🌀 چه نشانه‌هایی: چگونگی بهره‌گیری از نشانه‌های دستوری (حرف اضافه و شناسه و ضمیر و ...) 🌀 چه جمله‌بندی‌ای: ترتیب اجزای جمله؟
	ادبی	🌀 کدام آرایه‌های ادبی؟ آرایه‌های معنایی یا لفظی؟ 🌀 چگونگی بهره‌گیری از وزن عروضی؟ دقیقاً در چه وزنی؟ نحوه انتقال احساس از طریق وزن؟ 🌀 قالب؟ قالب سنتی یا نیمه‌سنتی یا نو؟ اگر سنتی در کدام قالب؟

🔪 **ایستگاه تمرین:** سه شعر زیر را در سه محور فکری، زبانی و ادبی، اجمالاً بررسی کنید. برای هر سطر جدول بالا یک پاسخ کوتاه یا ذکر نمونه در شعر کافیه است، اما می‌توانید اضافه‌تر هم بنویسید.

(۱) تو هیچ عهد نیستی که عاقبت نشکستی / مرا بر آتش سوزان نشاندی و نشستی
بنای مهر نمودی که پایدار نماند / مرا به بند بیستی خود از کمند بجستی
دلم شکستی و رفتی خلاف شرط مودت / به احتیاط رو اکنون که آگینه شکستی
بیا که ما سر هستی و کبریا و رعونت / به زیر پای نهادیم و پای بر سر هستی
گرت کسی بپرستد ملامتش نکم من / تو هم در آینه بنگر که خویشتن بپرستی
عجب مدار که سعدی به یاد دوست بنالد / که عشق موجب شوق است و خمر علت مستی

۲) شلوار تا خورده دارد مردی که یک پا ندارد/ خشم است و آتش نگاهش یعنی تماشا ندارد
 رخساره می‌تابم از او اما به چشمم نشسته/ بس نوجوان است و شاید از بیست بالا ندارد
 بادا که چون من مبادا چل سال رنجش پس از این/ خود گر چه رنج است بودن "بادا مبادا" ندارد
 با پای چالاک پیما دیدی چه دشوار رفتم/ تا چون رود او که پای چالاک پیما ندارد؟
 تق تق کنان چو بدستش روی زمین می‌نهد مهر/ با آنکه ثبت حضورش حاجت به امضا ندارد
 لبخند مهرم به چشمش خاری شد و دشنه‌ای شد/ این خوی‌گر با درشتی نرمی تمنا ندارد
 بر چهره ی سرد و خشکش پیدا خطوط ملال است/ یعنی که با کاهش تن جانی شکیبا ندارد
 گویم که با مهربانی خواهم شکیبایی از او/ پندش دهم مادرانه گیرم که پروا ندارد
 رو می‌کنم سوی او باز تا گفت و گویی کنم ساز/ رفته‌ست و خالی است جایش مردی که یک پا ندارد...

۳) دیراست گالیا! ↓

در گوش من فسانه دلدادگی مخوان
 دیگر ز من ترانه شوریدگی مخواه
 دیر است گالیا!
 به ره افتاد کاروان
 عشق من و تو؟ آه
 این هم حکایتی است
 اما درین زمانه که درمانده هر کسی
 از بهر نان شب
 دیگر برای عشق و حکایت مجال نیست ←

← دیر است گالیا
 هنگام بوسه و غزل عاشقانه نیست
 هرچیز رنگ آتش و خون دارد این زمان
 هنگامه رهایی لبها و دست هاست عصیان زندگی ست
 در روی من مخند
 شیرینی نگاه تو بر من حرام باد
 بر من حرام باد زین پس شراب و عشق
 بر من حرام باد تپش های قلب شاد ...



پیش از هر چیز: هرگاه قصد گوینده فراتر از یک گزارش عادی یا بازگویی واقعیت علمی باشد، از **صور خیال** استفاده می‌کند. تخیل، قابلیت وسیعی است و اهل ادب آن را در شاخه‌های مختلفی گنجانده‌اند. البته **قدما در این تقسیم‌بندی‌ها و جدول‌سازی‌ها زیاده‌روی کرده‌اند** و بیشتر توان خود را به جای بحث در ارزش هنری، صرف ایجاد شاخه‌ها و اصطلاحاتی نموده‌اند که گاه هیچ ارزش هنری ندارد. ما این تقسیم‌بندی‌ها را تا جایی که به ارزیابی هنری صورتهای خیال کمک کند مطرح می‌کنیم و از تشبیه آغاز خواهیم کرد که مادر تخیل است.

تشبیه

تشبیه یادآوری همانندی و شباهتی است که از جهتی یا جهاتی میان دو چیز مختلف وجود دارد و غرض از آن **توصیف، اغراق، عینیت بخشیدن و ... است.**

ارکان تشبیه: اجباری: مشبه و مشبه به (ماننده و مانسته) / اختیاری: وجه شبه و ادات تشبیه

اگر ۳ رکن یا همه‌ی ۴ رکن در تشبیه به کار روند، **تشبیه گسترده** داریم.

رسیده موسم آن کز طرب چو نرگس مست / نهد به پای قدح هرکه شش درم دارد (۴ رکن)
صبح برآمد ز کوه چون مه نخب ز چاه / ماه برآمد به صبح، چون دم ماهی ز آب (۳ رکن)

اگر فقط مشبه و مشبه به به کار رود، **تشبیه فشرده** یا داریم.

← **تشبیه اسنادی:** مستقیم و بی‌تعارف بگوییم مشبه، مشبه به است.

کلک حافظ شکرین میوه نباتیست بچین / که در این باغ نبینی ثمری بهتر از این
من سرگشته هم از اهل سلامت بودم / دام راهم شکن طره مشکین تو بود

← **اضافه تشبیه:** معمولاً **مشبه به مشبه**، گاهی بالعکس

مشبه به مشبه: گویند روی سرخ تو سعدی که زرد کرد؟ / اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم
چشم بر شمد سرمه‌ای آسمان می‌اندازم / ستاره‌ها / با نخ نور گلدوزی شده‌اند
مظلوم کوچک من / هر روز نارنجک قلبش را / از خانه به مدرسه می‌برد
مشبه مشبه به: شربتی از لب لعلش نچشیدیم و برفت / روی مه پیکر او سیر ندیدیم و برفت

← **کلمات مرکب تشبیه:** گاهی یک کلمه مرکب، خواه معمول و خواه برساخته، در دل خود مشبه و مشبه به را جای داده است.

سرو قد و ماهروی لاله‌رخ و مشک‌موی / چنگزن و باده‌نوش رقص کن و شعرخوان

تشبیه‌های غیر مستقیم!

گاهی در ساختار کلام، مستقیماً تشبیهی یافت نمیشود، اما مقصود شاعر بیان شباهت است و ارکان اصلی تشبیه ذکر شده‌اند.

دل من آشتی جوید همیشه با خم زلفش / اگر چه آشتی نبود دمی با گوی، چوگان را
هزار جهد بکردم، که سر عشق بیوشم / نبود بر سر آتش میسرم که نجوشم

معمولاً ویژگی مشترک ما یا همان وجه شبه در مشبه به بارزتر است، اما گاهی گوینده به مشبه غیر مستقیم برتری نسبت میدهد!

یک سحر کاش که در دامن گلزار آبی / تا گل از شرم رخت سر به گریبان ماند
ای که تو ماه آسمان، ماه کجا و تو کجا / در رخ مه کجا بود این کر و فر و کبریا

گاهی برای بیان شدت ویژگی وجه شبه در مشبه، به نظر جای مشبه و مشبه به عوض میشود!

ایام گل چو عمر به رفتن شتاب کرد

آفتابا از در میخانه مگذر کین حریفان / یا بنوشندت که جامی یا بیوسندت که یاری

ادات تشبیه لزوماً (چون، مانده، به سان و ...) نیست، می‌تواند **وند (وش، سا، وار، گون، نما)** و **یا فعل (از مصدر ماندن و مانستن)** باشد.

ساقی به دور باده‌ی گلگون شتاب کن

این دهر دونده به یکی مرکب ماند / کز کار نیاساید هر چند دوانیش

- تشبیه و ارکان آن را در هر کدام از ابیات زیر مشخص کنید. ممکن است بیتی بیش از یک تشبیه داشته باشد.
- ۱) خویش را لای ابر می‌پیچد / آسمان مثل یک معما بود
 - ۲) غافل از خال و خط و زلف و دهان تو شده‌ست / ساده‌لوحی که به خورشید تو را سنجیده‌ست
 - ۳) تو در حسن، لیلای خرگه‌نشینی / من از عشق، مجنون صحرانشینم
 - ۴) خروش سیل حوادث بلند می‌گوید / که خواب امن در این خاکدان نمی‌باشد
 - ۵) هرچند نمی‌سوزد بر من دل سنگینت / گویی دل من سنگ است در چاه زخمدانت
 - ۶) روی تو چون نوبهار جلوه‌گری می‌کند / رلف تو چون روزگار پرده‌داری می‌کند
 - ۷) قهوه‌خانه گرم و روشن بود همچون شرم.
 - ۸) دانا چو طبله‌ی عطار است، خاموش و هنرنمای.
 - ۹) تو سرو جویباری تو لاله‌ی بهاری / تو یار غمگساری تو حور دلربایی
 - ۱۰) خداوندا شبیم را روز گردان / چو روزم بر جهان پیروز گردان
 - ۱۱) پیل فنا که شاه بقا مات حکم اوست / هم بر پیادگان شما نیز بگذرد
 - ۱۲) دلم شکستی و رفتی خلاف شرط مروّت / به احتیاط رو اکنون که آبگینه شکستی
 - ۱۳) گر برانی نروم و بروم باز آیم / ناگزیر است مگس دکه‌ی حلوایی را
 - ۱۴) ندانمت که چه گویم تو هر دو چشم منی / که بی وجود شریف، جهان نمی‌بینم
 - ۱۵) چنان به دام تو الفت گرفت مرغ دلم / که یاد می‌نکند عهد آشیان ای دوست



فهرست گذر افعال (به جز گذر به مفعول)



جمله چیست؟

- ✓ جمله کوچکترین واحد زبان است که کاملی منتقل می‌کند. یک نهاد و یک گزاره دارد.
- ✓ می‌تواند شامل کلمه باشد.
- ✓ اما معمولا یک و فقط یک دارد. می‌توان گفت **تعداد جملات = تعداد فعل‌ها**

فعل چیست؟

- ✓ فعل کلمه‌ایست که انجام کار یا وجود حالتی را به نهاد نسبت میدهد.
- ✓ ۳ داده در اختیار ما می‌گذارد: بن (مصدر)، زمان، شخص و شمار (هماهنگ با نهاد)

جمله برای کامل شدن پیام خود، به جز فعل، به چه اجزای دیگری واقعا نیاز دارد؟

- ✓ ☺ در بعضی جملات، فعل به تنهایی پیام کاملی دارد و نیاز به هیچ چیز برای کامل شدن ندارد، این جملات ۲ جزئی یا هستند و سایر اجزای احتمالی جمله، توضیح اضافه محسوب می‌شود.
مثل: بیا، گریستم، می‌ایستد

یا:

- ✓ ☺ در برخی جمله‌ها باید از فعل بپرسیم: چه چیز را؟

این جملات ۳ جزئی و گذرا به هستند.

مثل: خواندم، ریختی، می‌گویم.

یا:

- ✓ ☺ در برخی جملات، فعل انجام کاری را بیان نمی‌کند، بلکه وجود حالت یا صفتی را به نهاد نسبت می‌دهد.

این جملات ۳ جزئی و گذرا به هستند و اسنادی نامیده می‌شوند.

مثل: تشنه بودم، هوا سرد است، درسها سخت شده‌اند. (است و بود و شد و گشت و گردید)

- ✓ ☺ ممکن است لازم باشد از فعلها سوالات دیگری هم بپرسیم، در جدول رو به رو، مصدر این فعلها ذکر شده‌اند.

متمم

حرف اضافه	مصدر
به	اندیشیدن، بالیدن، برازیدن، برخوردن، پرداختن، پیوستن، تاختن، چسبیدن، گرویدن، نازیدن، نگرستن
با	جنگیدن، درآمیختن، ساختن، ستیزیدن، آمیختن (مخلوط شدن)
از	پرهیزیدن، ترسیدن، رنجیدن، گذشتن
در	گنجیدن
بر	شوریدن

مفعول متمم

حرف اضافه	مصدر
به	آموختن (تعلیم دادن)، آویختن (وصل کردن، نصب کردن)، افزودن، آلودن، بخشیدن، پرداختن، پیوستن، چسباندن، سپردن، فروختن، گفتن، دادن
با	اندودن، آمیختن (مخلوط کردن)، سنجیدن
از	پرسیدن، ترساندن، خریدن، دزدیدن، ربودن، رهاندن، شنیدن، کاستن، گرفتن، آموختن (فراگرفتن)
در	گنجاندن

مفعول مسند

گردانیدن (گذرای گشتن یا گردیدن) و فعلهای هم معنی آن، مثل: «نمودن»، «کردن»، «.....»
«نامیدن» و فعلهای هم معنی آن، مثل: «.....»، «گفتن»، «صدا کردن /.....»
«شمردن» و فعلهای هم معنی آن، مثل: «.....»، «به حساب آوردن»
«پنداشتن» و فعلهای هم معنی آن، مثل: «.....»، «دانستن»، «یافتن»



ایستگاه تمرین : ابتدا نوع و تعداد اجزای اصلی هر یک از جملات زیر را مشخص کنید. سپس گروههای اسمی باقی‌مانده را «قید» بنامید.

۱. در واپسین هفته‌های آبان، باران هر شب زمین خشک کوچه‌ها را خیس میکند.
۲. من، این مبارزه ننگین را شایسته روزهای سخت گذشته‌ام نمیدانم.
۳. ملت ایران سال‌های طولانی با ایمانی سرشار با ظلم‌پذیری و تسلیم محض جنگیده‌اند.
۴. در دوران مدرسه، همه دوستان به من شهریار شهر سنگستان می‌گفتند.
۵. ما چشم در چشم طوفان در انتهای مسیری بی‌بازگشت و تاریخی ایستاده‌ایم.
۶. تا لحظه آخر زندگی خود با افراد خوش‌طینت و بی‌غرض بساز.
۷. هر حکومتی در هر برهه‌ای از تاریخ، بناهای عظیمی برای بزرگداشت خود در تاریخ ساخته است.
۸. همین تاخیرها و سکوت‌ها مرا نگران می‌سازد.
۹. زندگی هر روز به طریق تازه‌ای انسان را از خود می‌رنجانند.
۱۰. کاش این فکر و خیال‌ها دست از سر برادرم بردارد.
۱۱. امسال برای ادای نذر مرحوم، برای اولین بار اجباراً از یک تهیه‌غذای نه‌چندان معروف غذا خریدیم.
۱۲. با همدلیت، بهترین هدیه‌ی ممکن را به من داده‌ای.
۱۳. تمرین‌های روزانه و طاقت‌فرسا در سراسر این چهار سال، بالاخره او را قهرمان المپیک کرد.
۱۴. عباس همیشه کار کردن و کسب روزی حلال را همان صراط مستقیم می‌دانست.
۱۵. کاش آیینی‌روحمان را از زنگار پلیدی‌ها پاک کنیم.
۱۶. حافظ در اشعارش محتسب را نمادی از تزویر و دورویی می‌داند.
۱۷. هیچ وقت یک ایرانی آزاده را از مرگ نترسان.
۱۸. برای دریا شدن باید قطره‌قطره به یکدیگر بپیوندیم.
۱۹. رفتارهای اخیرت اعتماد را از دایره لغات این روزهایم کاسته است.
۲۰. شاید روزی به تنهایی این دکان و کاسبی را بگردانم.



🌀 موسیقی بیرونی، همان وزن شعر بود، موسیقی کناری قافیه شعر. ولی تناسب موسیقایی در جای دیگر نیز می‌تواند رخ نماید:

هر نوع تشابه آوایی بین کلمات، صامت‌ها و مصوت‌ها را **موسیقی داخلی** و در علم آرایه‌ها، **بدیع لفظی** می‌نامند.

واج‌آرایی و واژه‌آرایی: اساس این دو آرایه بر تکرار است.

واژه‌آرایی: وقتی یک واژه با معنایی یکسان تکرار شود.

مثال: گفتی ز خاک بیشترند اهل عشق من / از خاک بیشتر نه که از خاک کم‌تریم

به قامتش چو گرفتم قیاس روز قیامت / نشست و گفت قیامت به قامتی است که هستم

یار باید هر آنچه یار کند / بر مراد خود اختیار کند

🌀 تکرار واژه‌های هم‌آوا با معنای متفاوت، **واژه‌آرایی نیست** و است.

به تمایز دو مفهوم زیر توجه کنید:

هم‌آوایی چند واژه: وقتی رخ می‌دهد که چند معنای کاملاً متفاوت تصادفاً در لفظ مشترک شوند. این واژه‌ها ظاهری کاملاً یکسان دارند اما در مداخل

متفاوتی از لغت‌نامه‌اند. مانند: تار به معنای نا شفاف و به معنای ساز

چندمعنایی یک واژه: وقتی رخ می‌دهد که یک واژه معنای متفاوتی داشته باشد که به طور نامحسوس به هم مربوطند و در یک مدخل از لغت‌نامه قرار

می‌گیرند. مانند: توپ به معنای وسیله بازی و به معنای آلت جنگ

🌀 اگر تکرار از نوع اول باشد، آرایه مورد بحث جناس تام است.

🌀 اگر از نوع دوم باشد، بسته به میزان تفاوت معنایی، ممکن است واژه‌آرایی باشد و یا جناس تام.

واج‌آرایی: تکرار آگاهانه و محسوس (۳ بار به بالا) یک صامت یا مصوت در نزدیکی هم است. ملاک تشابه آوایی است و نه املائی

صامت:

بیا ای جام و مینای طرب، نقش کف پایت / خرام موج می‌مخمو طرز آمدنهایت (صامت م)

جان بی جمال جانان میل چمن ندارد / هر کس که این ندارد حقا که آن ندارد (صامت ج)

صدای سمّ سمند سپیده می‌آید / کسی که سینه ظلمت دریده می‌آید (صامت ص و س)

مصوت:

بر آستان جانان گر سر توان نهادن / گلبانگ سربلندی بر آسمان توان زد (مصوت آ)

نالم ز دل چو نای من اندر حصار نای / پستی گرفت همت من زین بلند جای (مصوت آ)

فریاد که از شش جهتم راه بیستند / آن خال و خط و زلف و رخ و عارض و قامت (مصوت هـ)

به حاجب در خلوت‌سرای خاص بگو / فلان ز گوشه نشینان خاک درگه ماست (مصوت ب)

🌀 تکرار مصوت‌ها نامحسوس‌تر است و به دقت بیشتری نیاز دارد

جناس: یکسانی آوایی کامل دو واژه با دو معنای متفاوت و یا تفاوت آنها در یک واج (صامت یا مصوت)

جناس تام (همسان): یکسانی دو واژه یا گروه‌واژه در تعداد و ترتیب هجاها، در عین تفاوت معنایی آنهاست.

(۱) یاد باد آن شب که در مجلس خروش چنگ بود/ مطربان را عود بر کف، ساز اندر چنگ بود

(۲) مگر می‌نبینی که دد را و دام/ نینداخت جز حرص خوردن به دام

(۳) ای مرغ اگر پری به سر کوی آن صنم/ پیغام دوستان برسانی بدان پری

☞ ممکن است هر کدام از ارکان جناس، بیش از یک واژه باشد.

(۴) خواجه بر ابریشم و ما بر گلیم/ عاقبت ای دل همه یک سر گلیم

(۵) چون نباشد عشق را پروای او/ او چو مرغی ماند بی‌پر، وای او

(۶) بودم آن روز من از طایفه دُردکشان/ که نه از تاک نشان بود و نه از تاک‌نشان

جناس ناقص (ناهمسان): اگر دو واژه بسیار به هم شبیه باشند و فقط در یک واج متفاوت باشند، جناس ناهمسان داریم. انواع جناس ناهمسان:

اختلافی: تفاوت در یک واج میانی ابتدایی یا انتهایی.

(۷) شبی چون شبه روی شسته به قیر/ نه بهرام پیدا، نه کیوان، نه تیر

(۸) یاد باد آن شب که در مجلس خروش چنگ بود/ مطربان را عود بر کف، ساز اندر چنگ بود

(۹) نیست در شهر نگاری که دل از ما ببرد/ بختم ار یار شود، رختم از اینجا ببرد

(۱۰) آتش عشق است کاندلر نی فتاد/ جوشش عشق است کاندلر می فتاد

افزایشی: یکی از واژه‌ها یک واج بیشتر از دیگر داشته باشد. در ابتدا، میانه یا انتها.

(۱۱) اگر پای در دامن آری چو کوه/ سرت ز آسمان بگذرد در شکوه

(۱۲) بیا و کشتی ما در شط شراب انداز/ خروش و ولوله در جان شیخ و شاب انداز

(۱۳) میان عاشق و معشوق فرق بسیار است/ چو یار ناز نماید شما نیاز کنید

(۱۴) آن چه نهد در عقل تو دام/ گفتهی جاهل شمرش فی مدام

(۱۵) بال پرواز فلک داری و قانع شده‌ای/ که به بزمی که روی جای به بالا گیری

حرکتی: همسانی دو واژه از نظر تعداد و ترتیب صامتها، و ناهمسانی آنها در مصوت کوتاه

☞ با توجه به ویژگی الفبای عربی، واژه‌های دارای جناس ناقص حرکتی، املائی یکسانی دارند.

(۱۶) ای گدایان خرابات، خدا یار شماس/ چشم انعام مدارید ز انعامی چند

☞ تنها نوع جناس که ممکن است دو واژه در بیش از یک واج مختلف باشند، اما همگی مصوت کوتاه.

(۱۷) شکر کند چرخ فلک، از ملک و ملک و ملک/ کز کرم و بخشش او، روشن و بخشنده شد

در همسانها هر دو معنا را بنویسید و در ناهمسانها، نوع جناس را نیز مشخص کنید.

- ۱) به یکی لطیفه گفتی بیرم هزار دل را / نه چنان لطیف باشد که دلی نگاه داری
- ۲) با زمانی دیگر انداز ای که پندم می‌دهی / کین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست
- ۳) طریقی فرا پیش گیر و رهی / همی رو که از قید هستی رهی
- ۴) بادت به دست باشد اگر دل نهی به هیچ / در معرضی که تخت سلیمان رود به باد
- ۵) ای مهر تو در دل‌ها وی مهر تو بر لب‌ها / ای شور تو در سرها وی سر تو در جانها
- ۶) آتش است این بانگ نای و نیست باد / هر که این آتش ندارد نیست باد
- ۷) کار دلم به جان رسد کارد به استخوان رسد / ناله زخم بگویدم دم مزین و بیان مکن
- ۸) سرو بر باغ نشانند و تو را بر سر و چشم / گر اجازت دهی ای سرو روان! بنشانم
- ۹) کمال حوصله بنگر که مرغ دل هرگز / ز دام غم نرَمید و نگشت رام نشاط
- ۱۰) چه نویسم که دل از درد فراق چه کشید؟ / یا ز نا دیدنت این دیده‌ی غم‌دیده چه دید؟
- ۱۱) آن جان و جهان آمد وان گنج نمان آمد / وان فخر شهان آمد تا پرده درک ما را
- ۱۲) نه سایه دارم و نه بر بیفکنندم و رواست / وگرنه بر درخت تر کسی تبر نمی‌زند
- ۱۳) تا بی سر و پا باشد اوضاع فلک زین دست / در سر هوس ساقی در دست شراب اولی
- ۱۴) نداند که ما را سر جنگ نیست / وگرنه مجال سخن تنگ نیست
- ۱۵) گرم باز آمدی محبوب سیم اندام سنگین دل / گل از خارم برآوردی و خار از پا و پا از گل.
- ۱۶) دل من هست از این بازار، بیزار / قسم خواهی؟ به دادار و به دیدار!
- ۱۷) عشق شوری در نهاد ما نهاد / جان ما بر بوته‌ی سودا نهاد
- ۱۸) چشمت به خواب، چشم مرا خواب می‌برد / زلفت به تاب، جان مرا تاب می‌برد
- ۱۹) درشت است پاسخ ولیکن درست / درستی درشتی نماید نخست
- ۲۰) گر آمدم به کوی تو چندان غریب نیست / چون من در آن دیار هزاران غریب هست

هسته: عضو اجباری گروه اسمی هسته است. بنابراین ممکن است یک اسم به تنهایی گروه اسمی محسوب شود. راه تشخیص هسته به صورت سنتی یافتن اولین واژه با کسره اضافه است. اما این روش گاهی با خطا مواجه می‌شود. بنابراین برای تشخیص هسته، سه معیار زیر را معرفی می‌کنیم:

معمولا اولین واژه کسره‌دار، اولین اسم از سمت راست و یا اولین واژه که جزو فهرست وابسته‌های پیشین نیست.

وابسته های پیشین:

- (۱) **صفت اشاره:** این، آن، همین، همان، چنان.
- (۲) **توجه:** چنانچه این واژه‌ها به تنهایی و خارج از گروه اسمی به کار روند، ضمیر اشاره محسوب می‌شوند و نه صفت. این هم از شانس ماست (ضمیر اشاره) این شانس است که ما داریم. (صفت اشاره)
- (۳) **صفت پرسشی:** کدام، کدامین، چه، چند، چندمین. (اینها نیز اگر بی‌هسته و تنها باشند، ضمیرند.)
- (۴) **صفت مبهم:** هر، همه، هیچ، فلان، چندین، چندان، کمی، بسیاری، قدری، برخی، بعضی، پاره‌ای و ...
- (۵) **صفت شمارشی:** اصلی یعنی اعداد یک تا بی‌نهایت. (دو کتاب) / ترتیبی یعنی با مین (دومین دیدار)
- (۶) **صفت برترین:** اگر وند «ترین» به صفتی بپیوندد، جایگاه این صفت پیش از هسته خواهد بود.
- (۷) **شاخصی (عناوین و القاب):** آقا، خانم، تیمسار، حاجی، دکتر و

وابسته های پسین:

- (۱) **نشانه جمع: ان و ها.** نزدیکترین وابسته پسین به هسته هستند.
- (۲) **ی نشانه نکره** (کتابی خریدم). ه معرفه نیز در محاوره استفاده می‌شود (پسره رو دیدم)
- (۳) **صفت شمارشی ترتیبی پسین:** اعداد با پسوند م (کلاس پنجم)
- (۴) **صفت بیانی:** تمامی صفت‌های شناخته شده خودمان که ترکیب وصفی می‌سازند.
- فاعلی: بن مضارع + نده / ان (بیان حالت)، مانند: برنده / بینا / خندان**
- مفعولی: بن ماضی + ه ، مانند: خورده، شکسته**
- لیاقت: مصدر + ی ، مانند: خواندنی، گفتنی**
- نسبی: اسم + ی ، مانند: زمینی، ایرانی، آسمانی**
- عادی:** اگر صفت طبق چهار الگوی بالا ساخته نشود، صفت بیانی عادیست، مانند: روشن، خوب، ناجوانمرد و ...
- (۵) **صفت برتر:** اگر وند «تر» به صفتی بپیوندد، جایگاه این صفت پس از هسته خواهد بود.
- (۶) **مضاف الیه:** اسم دیگری که به هسته توسط کسره اضافه ملحق می‌شود. کتاب درس، درس فارسی
- مضاف الیه حتما پس از صفت بیانی می‌آید: کتاب کهنه‌ی درس، درس شیرین فارسی

در نیمسال نخست، جمله را بعنوان انتقال دهنده یک پیام کامل بررسی کردیم. دانستیم هر جمله حداقل به یک فعل و یک نهاد نیاز دارد. ممکن است فعلها، علاوه بر نهاد، موضوعات دیگری نیز جهت تکمیل پیام خود بخواهند. مثلا خواندن به مفعول، بودن به مسند، ترسیدن به متمم، دادن به مفعول و متمم، گرداندن به مفعول و مسند، و ... گذرا هستند. حال قصد داریم تجزیه‌مان را یک مرحله خردتر کنیم!

جمله زیر را در نظر بگیرید:

همه شهرداری‌ها عکس قدی بازیکنان تیم ملی را با پول عوارض این ملت در خیابان‌ها نصب کرده‌اند.

ما زیر چه چیزهایی خط می‌کشیم و به آنها نقش نهاد، مفعول، مسند یا متمم را نسبت می‌دهیم؟
طول هر خط ما را چه چیزی تعیین می‌کند؟

گروه اسمی: تعریف گروه اسمی، در حقیقت همان راه تشخیص دادن این واحد زبان است. گروه‌های اسمی در ساختار جمله نقش می‌پذیرند. یعنی

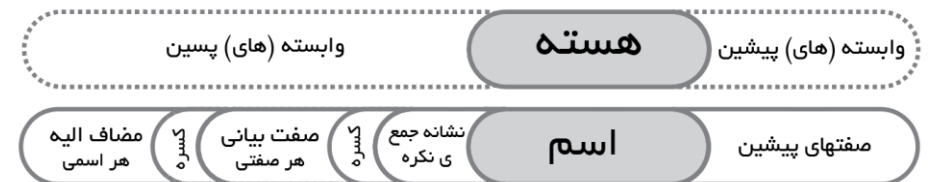
هر گروه اسمی یک نقش دستوری در جمله دارد و هر نقش دستوری به یک گروه اسمی اختصاص داده می‌شود.

ای تکیه‌گاه و پناه زیباترین لحظه‌های تنهایی و خلوت من : یک نقش و یک گروه اسمی

او نهاد / کارمند مسند / است. فعل استادی / دو نقش و دو گروه اسمی

دود آه سینه‌ی نالان من / سوخت این افسردگان خام را : دو نقش و دو گروه اسمی

ساختار گروه اسمی:



ب) هسته و نوع تمامی وابسته‌های گروه‌های اسمی زیر را تعیین کنید.

- | | |
|-------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------|
| (۱۶) روزگارانِ دراز | (۱) صفت پرسشی + <u>هسته</u> |
| (۱۷) دست‌های لرزانش | (۲) صفت مبهم + صفت شمارشی اصلی + <u>هسته</u> |
| (۱۸) همان رستورانِ همیشه‌گیمان | (۳) صفت اشاره + صفت شمارشی ترتیبی + شاخص + <u>هسته</u> |
| (۱۹) همه‌ی دو روزِ زندگی | (۴) صفت اشاره + صفت برترین + صفت شمارشی اصلی + <u>هسته</u> |
| (۲۰) چند قایق تندروی ماهیگیری | (۵) صفت پرسشی + صفت مبهم + صفت شمارشی اصلی + <u>هسته</u> |
| (۲۱) افسر ارشد ارتش اتریش | (۶) <u>هسته</u> + نشانه نکره |
| (۲۲) بیست و پنجمین دوره‌ی جشنواره‌ی فیلم نوجوان | (۷) <u>هسته</u> + نشانه جمع + نشانه نکره + مضاف الیه |
| (۲۳) کدام رفتارهای طلبکارانه منشی جدید مطب | (۸) <u>هسته</u> + - + صفت شمارشی ترتیبی + - + مضاف الیه |
| (۲۴) شدیدترین سیلِ انتقادات | (۹) <u>هسته</u> + - + صفت بیانی مفعولی + - + صفت بیانی عادی |
| (۲۵) چنین روحیه‌ی شکننده‌ی پژمرده‌ای | (۱۰) <u>هسته</u> + نشانه جمع + - + صفت بیانی فاعلی + - + مضاف الیه |
| (۲۶) همان دوربین عکس‌برداری آنالوگ پدربزرگم | (۱۱) صفت مبهم + <u>هسته</u> + نشانه جمع + - + مضاف الیه |
| (۲۷) هیچ انسانِ وارسته‌ای | (۱۲) صفت پرسشی + صفت شمارشی اصلی + <u>هسته</u> + - + صفت بیانی نسبی |
| (۲۸) دیوار بلند آرزوهایم | (۱۳) صفت اشاره + صفت پرسشی + <u>هسته</u> + نشانه نکره + صفت بیانی لیاقت |
| (۲۹) مناسبترین جایگزینِ آن | (۱۴) شاخص + <u>هسته</u> + - + صفت بانی نسبی + - + مضاف الیه |
| (۳۰) سی و سومین سالروز استقلال تاریخی تاجیکستان | (۱۵) صفت اشاره + صفت مبهم + <u>هسته</u> + - + صفت بیانی عادی + مضاف الیه |

استعاره

در لغت به معنای قرض گرفتن است. تشبیهی است که فقط مشبه و یا فقط مشبه به ذکر شده باشد. در حقیقت، انگار خیالی بودن تشبیه فراموش شده و واقعیت انگاشته می‌شود!



چهره معشوق با عینک استعاره مصرحه

🌀 استعاره مصرحه / آشکار: حذف طرف اول تشبیه یا مشبه

وقتی صراحتاً در همان بار نخست، به جای مشبه، مشبه به را بیاوریم.

یعنی گاهی مشبه به انقدر معروف و استفاده شده است که انگار مترادف مشبهمان محسوب می‌شود!

علی مانند شیر گفت ← شیر گفت

← مرا در خانه سرو هست کاندرا سایه‌ی قدش / فراغ از سرو بستانی و شمشاد چمن دارم (سرو = یار)

← بتی دارم که گرد گل ز سنبل سایه‌بان دارد / بهار عارضش خطی به خون ارغوان دارد (بت = یار)

← ژاله از نرگس فرو بارید گل را آب داد (اشک، چشم، چهره)

← چو مشک ما همه کافور شد از سردی دنیا / جوانان را همه دل سرد شد کو آن جوانی‌ها؟ (مشک = موی سیاه / کافور = موی سپید)

🌀 استعاره مکنیه / پنهان: حذف طرف دوم تشبیه یا مشبه‌ها

وقتی دیگر مستقیم از مشبه به حرفی نمی‌زنیم، اما کنایتا و غیر مستقیم مشبه را به همراه ویژگی‌ای از مشبه به بیاوریم.

در حقیقت وقتی یکی از اجزای جمله از نظر معنایی با فعل همخوانی نداشته باشند.

علی مانند شیر غرید ← علی غرید

← به صحرا شدم، عشق باریده بود. (عشق مانند باران باریده بود.)

← هر کو نکاشت مهر و ز خوبی گلی نچید / در رهگذار باد، نگهبان لاله بود (مهر را مانند پدَر نکاشت)

← قضا ز آسمان چون فروهشت پَر / همه عاقلان کور گردند و کر (قضا مانند پرنده فرود آمد)



🌀 تشخیص (جانبخشی) و اضافه استعاری، معمولترین شکل‌های استعاره مکنیه محسوب می‌شوند.

تشخیص: استعاره‌ی مکنیه‌ای که طرف محذوف آن انسان است. یعنی به یک مشبه غیر انسان، ویژگی‌ای از انسان نسبت داده می‌شود.

← تقویم، شرمسار هزاران نیامدن / یک بار آمدن و پس از آن نیامدن

← ز سخت‌جانی آینه حیرتی دارم / که تاب جلوه‌ی آن یارِ مهربان دارد

← گل بخندید و باغ شد پدرام / ای خوشا عاشقی در این هنگام

🌀 منادا قرار گرفتن نیز ویژگی انسانی است.

← دلا نزد دلی بنشین که او از دل خبر دارد / به نزد آن درختی رو که او گل‌های تر دارد

← صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را / که سر به به کوه و بیابان تو داده‌ای ما را



اضافه استعاری: در حقیقت مانند اضافه تملکی معمولی است، فقط مضاف الیه واقعا صاحب هسته نیست، بلکه هسته از آن مشبه به است. ← غرش علی

🌀 هسته یا آن ویژگی، معمولا جزئی از کل است. ← ریشه‌ی عشق (استعاری) درخت عشق (تشبیهی)

من آن مرغم که هر شام و سحرگاه / ز بام عرش می‌آید صفیرم (عرش مانند خانه که بام دارد.)

در کفهی غرور تو دل گرچه بی‌بهاست / ارزان مده ز دست که یوسف خریده‌ای (غرور مانند ترازو که کفه دارد)

🌀 اگر آن ویژگی، ویژگی انسان باشد، تشخیص هم داریم. ← دست کوزه (اضافه استعاری و تشخیص)

دیده عقل مست تو چرخه چرخ پست تو / گوش طرب به دست تو بی تو به سر نمی‌شود (عقل مانند انسان که چشم دارد)

ز دامان نسیم صبح پیدا شد دم عیسی / ز جیب روشن فجر آشکارا شد کف موسی (نسیم مانند انسان که دامان دارد، و فجر مانند انسان که گریبان دارد)

- استعارات، و آشکار یا نهان بودن آنها را در ابیات زیر مشخص کنید.
- ممکن است در یک بیت چند استعاره با انواع متفاوت یافت شود.
۱. من نخواهم کرد ترک لعل یار و جام می / زاهدان! معذور دارم که اینم مذهب است
 ۲. ای پسته تو خنده زده بر حدیث قند / مشتاقم! از برای خدا یک شکر بخند
 ۳. چون بگویی، بفشانی گهر از حقه لعل / چون بخندی، بنمایی ز شکر، مروارید (حقه = ظرف جواهر)
 ۴. به چون تو محتشمی بی بها سخن ندهم / بده ز لعل شکر بار قند و بستان دُر
 ۵. ژاله از نرگس چکید و برگ گل را آب داد / وز تگرگ ناز پرور مالش عناب داد
 ۶. هرگز نقش تو از لوح دل و جان نرود / هرگز از یاد من آن سرو خرامان نرود
 ۷. غلام نرگس مست تو تاجدارانند / خراب باده لعل تو هوشیارانند
 ۸. چو خورشید رخشان بگسترد پر / سیه زاغ پرآن فرو برد سر
 ۹. به حجاب اندرون شود خورشید / گر تو برداری از دو لاله حجاب
 ۱۰. دلا تا کی در این زندان فریب این و آن بینی / یکی زین چاهِ ظلمانی برون شو تا جهان بینی
 ۱۱. باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبر است / شمشادِ خانه پرور من از که کمتر است؟
 ۱۲. آواز داد اختر، بس روشن است امشب / گفتم ستارگان را مه با من است امشب
 ۱۳. عشق چو لشکر کشید، عالم جان را گرفت / حال من از عشق پرس، از من مضطر می‌رس
 ۱۴. صنما با غم عشق تو چه تدبیر کنم؟ / تا به کی در غم تو ناله شبگیر کنم؟ (صنم = بُت)
 ۱۵. به تیره‌روزی من چشم روزگار گریست / ندانم آن مه تابان چه در کمان دارد؟
 ۱۶. لاله را بس بود این پیرهن غرقه به خون / که شهیدان بلا را به کفن حاجت نیست
 ۱۷. در بهاری که بر او چشم خزان می‌گیرد / به غزل خوانی مرغان چمن حاجت نیست
 ۱۸. کس چو حافظ نگشود از رخ اندیشه نقاب / تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند
 ۱۹. ای بخارا شادباش و دیر زی / میر، سویت شادمان آید همی
 ۲۰. از باد صبا، دم تو جوید / با خاک زمین، غم تو گوید



در کاربرگهای گذشته، آموختیم بنیادی‌ترین تشکیل‌دهنده هر جمله یک فعل است. این فعل بسته به معنایش، برای تکمیل پیام خود، علاوه بر انجام‌دهنده یا نهاد، گاهی باید ظرفیتهای مختلفی از میان مفعول، متمم و مسند انتخاب کند. سپس دیدیم این گروههای اسمی هستند که در جایگاه نهاد، مفعول، متمم یا مسند می‌نشینند تا به کمک فعل آمده باشند. مرحله بعدی تجزیه‌مان از پاسخ به این پرسش می‌گذرد: خود گروه اسمی از چه اجزایی تشکیل شده؟ لابد پاسخ شما این است: کلمه، یا واژه.

واژه چیست؟

پرسش بسیار ساده‌ای به نظر می‌رسد، اما با کمی تعمق در می‌یابیم پاسخ به آن چندان هم خالی از پیچیدگی نیست. معیارهای مختلفی برای تعریف و تشخیص و جدا سازی واژگان ارائه شده که دقت هیچکدام کافی نیست.

- ✓ **مثلا معیار نوشتاری**، که در آن، ملاک جداسازی واژه‌ها، فواصل خالی و سپید به هنگام نوشتن است. این ملاک در تشخیص واژگانی مانند «از خدا بی‌خبر» یا «دست و دل باز» به بن بست می‌خورد.
- ✓ **یا معیار گفتاری**، که در آن ملاک جداسازی واژه‌ها، درنگ میان آنها هنگام تلفظ جمله است. این ملاک نیز واضحا مردود است، زیرا آزمایشها نشان می‌دهند که ممکن است خیلی اوقات درنگ در میانه‌ی یک واژه‌ی تنها صورت بگیرد، و یا از طرف دیگر دو واژه متوالی بدون هیچ درنگی ادا شوند، و اساسا درنگ هیچ ارتباطی با واژه ندارد.

ما نمی‌توانیم به تعریف دقیقی دست یابیم! انگار باید تجزیه را یک محله خردتر کنیم و به تکواژ برسیم و سپس پیوستن تکواژها به یکدیگر را بررسی کنیم!

تکواژ چیست؟

تکواژ، اتم معناست! واحدی از زبان است که دیگر قابل تجزیه نیست. اگر آن را خرد کنیم معنا از بین می‌رود و فقط صدا می‌ماند!

آزاد	واژگانی یا قاموسی	بن ماضی و مضارع افعال
ممکن است در جمله تک و تنها ظاهر شوند	یک مدخل مستقل در واژه‌نامه دارند.	<ul style="list-style-type: none"> ✓ خور، دید، رس، رو، ✓ صفت‌های تک بخشی: ✓ خوب، سرد، خنک، کهنه، ✓ اسم‌های تک بخشی: ✓ کتاب، میز، دیوار،
ممكن است در جمله تک و تنها ظاهر شوند	معنای مستقل و واژه‌نامه‌ای ندارند اما تنها هستند.	<ul style="list-style-type: none"> ✓ حروف اضافه نقش‌نمای متمم: ✓ از، به، با، تا، برای، در ✓ حروف ربط بین دو جمله ✓ چون، اگر، زیرا، که، و، تا، ولی، یا ✓ نقش‌نمای مفعول: را
آزاد	واژگانی یا قاموسی	بن ماضی و مضارع افعال
ممکن است در جمله تک و تنها ظاهر شوند	معنای مستقل و واژه‌نامه‌ای ندارند اما تنها هستند.	<ul style="list-style-type: none"> ✓ پیشنه‌ها: ✓ با (باخبر)، بی (بی‌دین)، تا (ناتوان)، هم (همراه) ✓ پسونده‌ها: ✓ ا (توانا) / نده (نماینده) / ه (دسته) / ی (تاریکی) / ان (گریزان) / مند (کارمند) / گر (رفتگر) / بین (سنگین) / گین (شرمگین) / ار (کشتار) / ش (آزمایش) / ک (چشمک) / انه (صبحانه) / دان (نمکدان)، دقت کنید دان ممکن است بن مضارع دانستن و قاموسی باشد / بان (نگهبان) / ستان (افغانستان) / چی (قهوه‌چی) / وار (علی‌وار) / واره (جشنواره) / چه (دفترچه) / زار (ریگزار) و ... ✓ میانونده‌ها: ✓ ا (سراسر) / تا (گوش تا گوش) / و (جست و جو) / به (جا به جا) / کسره (تخت‌خواب)
وابسته (وند)	وند اشتقاقی	بن ماضی و مضارع افعال
استقلال معنایی، املائی و آوایی ندارد و می‌چسبند!	در ساخت واژه‌ی جدید شرکت می‌کنند و با افزوده شدنشان، معنا تغییر می‌کند	<ul style="list-style-type: none"> ✓ نشانه جمع: ان، ها، ات، ین، ون مانند: درختان، پیشنهادات، روزها ✓ تکواژان گاهی به جمع بودن اشاره ندارد؛ در چنین حالتی، تکواژ اشتقاقی به شمار می‌آید. مانند: خندان، شبانگهان، یخبندان ✓ ی نکره (تو را به خدا با ی میانجی اشتباه نگیرید) مانند: مردی، روزگاری ✓ تکواژ ی گاهی به نکره بودن اشاره ندارد؛ در چنین حالتی، تکواژ اشتقاقی به شمار می‌آید. مانند: ایرانی، زیبایی، تماشایی، رفتنی ✓ ضمیرهای چسبان (م، ت، ش، مان، تان، شان) مانند: کتابم، می‌بینمش ✓ فعلهای اسنادی چسبان (م، ی، ت، یم، ید، ند) مانند: آماده‌ام (هستم)، نگرانی (هستی)
استقلال معنایی، املائی و آوایی ندارد و می‌چسبند!	در ساخت واژه‌ی جدید شرکت می‌کنند و با افزوده شدنشان، معنا تغییر می‌کند	<p>توجه: در تعیین ساختار واژه، باید وندهای تصریفی را کنار بگذاریم!</p>
وابسته (وند)	وند تصریفی	بن ماضی و مضارع افعال
استقلال معنایی، املائی و آوایی ندارد و می‌چسبند!	پس از ساخته شدن واژه، در شکل دادن به جمله شرکت می‌کنند، واژه‌ی جدیدی نمی‌سازند.	

ساختار واژه:

از کنار هم قرار گرفتن تکواژهای قاموسی () و وندهای اشتقاقی () طبق ۴ الگوی زیر، واژه‌های جدید تولید می‌شوند.

ساده	تنها یک تکواژ قاموسی	قالی، درخت، خرید، سپهر و ...
مشقی	تنها یک تکواژ قاموسی + یک تا چند وند	قالیچه، باغبان، هم کلاسی، کارمندی، مردانگی، نادانی، پژوهشگر و ...
مركب	دو تا چند تکواژ قاموسی بدون وند	روح افزا، گیاهخوار، شاهکار، چلچراغ، آبدوغ خیار، شترگاو پلنگ
مشقی مركب	دو تا چند تکواژ قاموسی + یک تا چند وند	سراسری، دستگیره، مشکل‌گشایی، دوچرخه، کوهنوردی، ناخداشناسانه، کوهنوردی و ...

ایستگاه تمرین:

۱. (۷۰٪) در رمزینه مقابل، متن یکی از کتابهای مجموعه هری پاتر به برگردان فارسی موجود است. در سراسر این متن، از هر کدام از انواع واژه، ۲۰ مثال پیدا کنید.



--

--

--

--

۲. (۳۰٪) بین زبانی! در رمزینه مقابل، متن انگلیسی کتاب پرسش یک موجود است. با توجه به تعاریف جهانی تکواژ و وند، سعی کنید در سراسر کتاب از هر نوع واژه ۵ مثال پیدا کنید.



۳. (امتیازی) بین رشته‌ای! به کمک کتابخانه‌های hazm و یا parsivar در زبان پایتون، برنامه‌ای بنویسید که تعداد هر کدام از انواع واژه را در متن فارسی پرسش یک اعلام کند. کد و خروجی برنامه را به razavism1377@gmail.com ارسال کنید.